



دیپلماسی فصل پنجم

مرکز مطالعات عالی بین المللی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

خرداد ۱۴۰۵



نظام مترنیخ: کنسرت اروپائی

- کنگره به وقت بالاگرفتن تنش؛
- همسازی رقبا؛
- وفاداری به سنت اروپایی؛
- ضد لیبرالیسم و ناسیونالیسم؛
- موقعیت اتریش: همکاری با شرق برای نگه داشتن نظم داخل؛
- رقابت با پروس.



پرهیزهای مترنیخ در سیاست ورزی در اروپا:

1. حفظ سران تاجدار مشروع کشورهای اروپایی به سود ثبات اروپاست؛
2. جنبش های لیبرالی و ملی باید سرکوب شوند؛
3. رابط میان کشورهای اروپایی را اتفاق نظر بین فرمانروایان همفکر باید تعیین کند.



Raison d'état vs. Realpolitik



Napoleon III

1808 –1873

President of France 1848(coup) - 1852

Emperor of the French 1852 – 1870

Member of Italian secret partisan groups

Principle: nationalism & liberalism



Otto von Bismarck
Ambassador of Preußen in the
German Confederation

Ambassador of Preußen in the
German Russia

Iron Chancellor (1871 to 1890)

Unification of Germany: joining
Preußen to the Confederation







ناپلئون سوم

- بحران هویت به مثابه یک امپراطور (قدرت هنجاری اروپا)؛
- ساختن پاریس جدید؛
- تلاش های مکرر برای در دست گرفتن رهبری اروپا، بدون سوداهای فراگیر ارضی (بلا تکلیف)؛
- تلاش های مکرر برای تشکیل کنگره اروپایی؛
- استاندارد دوگانه در خصوص حاکمیت سرزمین ها.



آلمان متحد: دست ساخته ناپلئون سوم

کنفدراسیون آلمانی: موجودیتی دفاعی
احتیاط پروس در جنگ کریمه (۱۸۵۲)
تحلیل غلط ناپلئون در خصوص ضعف پروس و نیاز دائمی او به روسیه

دو راهی ناپلئون در خصوص اروپای مرکزی:

1. حفظ ترتیبات اروپای مرکزی مانند ریشلیو: رها شدن اروپای شمالی از زیر یوغ اتریش - سیاست کنگره ای
2. بر هم زدن نظم به سیاق ناپلئون اول به قصد رهبری اروپا: حتی نفوذ و زمین (پیه مونت) را از دست بدهد ولی بر اتریش غلبه پیدا کند.



افزایش انزوای فرانسه: تبدیل قصد به عکس خود

- ناپلئون برای جنگ با لهستان ناکام ماند: روسیه/بریتانیا/اتریش (P193)
- نفوذ فرانسه بر سرزمین های آلمانی از دست رفت.
- ۱۸۶۴: جنگ آلمانی (پروس و اتریش) علیه دانمارک؛
- ۱۸۶۶: فاتحان با هم نساختند: بیسمارک پیروزی و رهبری آلمان را با کسی تقسیم نکرد. نظام کنگره ای از کار افتاده بود.



وظیفه دولتمردان حل پیچیدگی‌هاست نه مشکل‌تر کردن آنها.

برای رهبرانی که قادر به انتخاب یکی از راه‌های چاره خود نیستند، احتیاط،
بهانه‌ای است برای سکون.
آلمان تشکیل می‌شود.



آلمان

پروس کارآمد تر بود: اصلاحات مذهبی، پیشرفت تجاری، مشروطه خواهی
لیبرال، شخصیت بخشی به ملل آلمانی. آزاد و روشنفکر ترین ایالت آلمانی.



تشویق ناپلئون به جنگ میان اتریش و پروس

نوسازی ایده ریشیلیو: کمک به بازنده و جلوگیری از برد برنده (پروس)

ایده ناپلئون برای آلمان:

- کنفدراسیون آلمان شمالی تحت حمایت پروس
- یک گروه کشورهای آلمان جنوبی زیر سایه اتریش و فرانسه



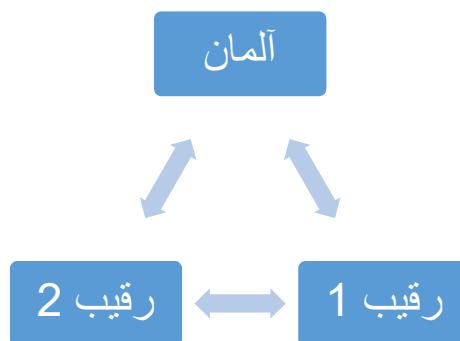
نظام مترنیخ:

1. توازن قوای اروپایی؛
2. موازنه بین پروس و اتریش؛
3. نظامی از اتحادها بر اساس ارزش های مشترک میانه رو.



آلمان در مرکز قاره مترنیخی: اتصال به اتحاد مقدس به هر قیمتی

موضع بیسمارک: تشکیل اتحادها و برقراری روابط در همه جهت ها به منظور اینکه پروس همواره با هر یک از طرف های رقیبش رابطه ای نزدیکتر از رابطه آنها با یکدیگر داشته باشد.





پروس در موضع برتر: همه بازیگران گرفتارند.

- بریتانیا نه در مورد امپراتوری اش بلکه به خاطر موازنه قوای سراسری نیز نگران بود؛
- روسیه به طور همزمان بر اروپای شرقی، آسیا و عثمانی فشار وارد می کند و درگیر است؛
- فرانسه با یک امپراتوری تازه تأسیس، آرزوهایی در ایتالیا و مخاطره ای در مکزیک روبروست؛
- اتریش مشغول اوضاع ایتالیا و حوزه بالکان است.



سیاست بیسمارک: موازنه پویا (۲۰۸)

پیشتر: نزدیک شدن به ناپلئون سوم به جای اتریش؛
قطع ارتباط با محافظه کاران پروس: دعوا بر سر منشا مشروعیت و ارتباطش با قدرت؛

ارزیابی صحیح قدرت را تحدید می کند یا اصول اخلاقی؟



لئوپولد فُن گر لاک: دشمنی ذاتی با فرانسه، روی آوردن به اتریش و روسیه برای انزوای ناپلئون.

بیسمارک: انعطاف در سیاست، روی کردن به ناپلئون، مبنا قرار دادن منافع ملی نسبت به هر چیز، حفظ راه های متعدد، جدا کردن شخص ابدی از دولت فانی، نگاه داروینی، جایگزین کردن نظام مترنیخی با خویشتنداری، کنار گذاشتن سایه اتریش و رعایت وین. انعطاف پذیری کامل روش دیپلماتیک و فقدان کلی تردید در تعقیب فرصت ها.



از توجه شما ممنونم